



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## کتاب ماه ادبیات و فلسفه / مرداد ۱۳۸۴

متقی و پاک دامن است و در اشعار حکمی، حکیمی است آداب‌دان، با این همه، ابعاد مختلفی از شخصیت هنری او ناشناخته می‌ماند و اگر کسی حوصله یا توان علمی مراجعه به کلیات آثارش را نداشته باشد، شناخت او از این گوینده استثنایی در همین محدوده‌ها باقی خواهد ماند. و چه بسا با خواندن چند بیت از خودستایی‌های شاعر، او را گوینده‌ای با عقده‌های حقارت خواهد شناخت و عنان قلم را در تبیین این حقارت و علت‌های آن رها خواهد کرد. گزیده حاضر از جهت احتوا بر اغلب جهات فکری شاعر امتیاز خاصی دارد. خواننده این مجموعه، خواهد دید که خاقانی، اندیشه‌های بلند خود

از اشعار خاقانی شروانی، تاکنون چندین گزیده منتشر شده که هر کدام، عمدتاً جهتی از آفاق شعر او را نشان داده‌اند تکیه بعضی از صاحبان گزیده بر مرثیه‌ها و بعضی بر کعبه‌ستایی‌ها و بعضی بر شعرهای زاهدانه و عارفانه و خودستایی‌ها و... بوده و گزیده‌ای که همه جهات فکری آن گوینده بزرگ را نشان دهد و خواننده را به گستره کلی شعر او ببرد، تاکنون منتشر نشده و بدین جهت با خواندن این گزیده‌ها، خطوط کلی دید و دریافت‌های او مشخص نمی‌شود. با توجه به همه گزیده‌ها می‌توان دریافت که او هنگام سوگ عزیزانش، مرثیه‌سرایی است ماهر و در کعبه‌ستایی‌ها پارسایی است شیفته کعبه و در اشعار زاهدانه، زاهدی



پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال علمی علوم انسانی

سمیدالد فره بهگلر

و رباعی و هم غزل، که متأسفانه این برجسته‌ترین قالب شعری او و بهترین جولانگاه سمند احساسش ناشناخته مانده. ظاهراً عامل این امر، فحامت قصاید بلند و استوار و سرشار از تصاویر ذهنی اوست که همانند قله‌های سر به فلک کشیده، چشمه‌های جوشان جاری در دامنش را زیر سایه‌های دراز دامن خود پوشانده‌اند. علی‌زاده با احساس شعری متعالی که دارند، شماره نسبتاً زیادی از غزل‌های خاقانی را گلچین و به خوانندگان کتاب هدیه کرده‌اند. می‌توان حدس زد که انتخاب کلی اشعار بر پایه این هدف بوده که اهمیت عدم امکان بر شدن به قلیل شعر این شاعر را از دل‌ها بردارد و اندک اندک در خوانندگان، رغبت آشنایی بیشتر به شعر



را در قالب‌های مختلف شعر فارسی ریخته، هم قصیده گفته و هم قطعه

وی را فراهم کند از این روز قصاید و غزل‌ها و قطعات و رباعی‌ها، ۶۸ مورد انتخاب کرده.

بنابر آنچه در مقدمه گزیده آمده، کتاب، ۱۳ سال پیش به مؤسسه انتشاراتی تحویل داده شده تا در مجموعه ادب جوان چاپ شود. اگر چه دبیر مجموعه، استاد دکتر خرمشاهی هستند اما انتشار آن سال‌ها به تعویق افتاده، کتاب بر اکثر گزیده‌های موجود فضل تقدم دارد. با این همه تقدم فضلی آن باز محفوظ مانده چرا که در متن کتاب نکات تازه‌ای هست که برای نخستین بار مطرح می‌شود و بر زندگی و شعر خاقانی روشنی‌های بیشتری می‌تاباند که اشاره خواهد شد. محقق محترم در مقدمه کتاب (ص ۲) چنین نوشته: «در گزینش و گزارش شعرها دو ملاک و هدف عمده را در نظر داشته‌ام نخست: ارائه نمونه‌هایی از زیباترین و برجسته‌ترین اشعار خاقانی در قالب‌ها و موضوعات مختلف. دوم: بیان مفهوم مورد نظر شاعر به ساده‌ترین عبارت، به گونه‌ای که حتی یک خواننده معمولی و صرفاً علاقه‌مند به شعر نیز بتواند با سایه روشنی از زیبایی‌های متنوع دیوان خاقانی آشنا شود. از این رو بحث‌های مربوط به «صناعات ادبی» به ویژه آنچه در عرف قدما بدیع خوانده می‌شود، در این کتاب چندان مجال بروز نیافته است. همین طور شعرهای کاملاً فنی خاقانی. می‌توانم به جرأت بگویم که در آنچه نوشته‌اند کاملاً موفق بوده. توضیحات کتاب، مفید و مختصر و به دور از شائبه اظهار فضل و استادامایی نگاشته شده. ایشان همانند یک معلم مجرب، دقیقاً بر نکاتی که می‌تواند در ذهن خواننده جوانش ایجاد گره کند، دست نهاده و آنها را باز کرده و در صورت لزوم نیز بعد از توضیح مفردات و ترکیبات، معنی ابیات را با شواهدی از بزرگان ادب آورده است. (رک ← صفحات ۳۰، ۳۶، ۵۱، ۵۸، ۱۱۵ و ۱۰۰). علاوه بر این برای تفهیم بیشتر اشعار از شعر خود شاعر در مواضع متعدد شاهد آورده که یک نمونه ذکر می‌شود (ص ۱۷۴):

سنگ اندر بر بسی دویدیم چو آب

بار همه خار و خس کشیدیم چو آب  
خاقانی این تعبیر را چند بار دیگر نیز به کار برده است: از جمله در این ابیات (دیوان، ص ۷۶، ۵۶۰):

برد آب و سنگ من، من از آن سنگ در برم

عاشق چو آه سنگ به هر در نکوتر است

سنگ در بر می‌دود گیتی چو آب

کاب عیشی با دل روشن کجاست  
شواهدی که از شاعران بزرگ برای تبیین و تفهیم بیشتر اصطلاحات و واژه‌ها و ادبیات آمده از این جهت بسیار مهم است که ذهن خواننده را بر آفاق شعر کلاسیک باز می‌کند. اشعار بر پایه توان علمی و ذهنی خوانندگانش که عمدتاً جوان‌ها هستند انتخاب شده. در قصیده‌ها، ابیات پیچیده بحث‌انگیز که جوان و دانشجوی امروزی به دلیل دور شدن از حال و هوای ادبیات کلاسیک تقریباً با آنها بیگانه شده حذف، و ابیاتی که جذب و گیرایی آنها بیشتر و تصاویر شعری آنها به فضای ذهنی خواننده آشناتر است، انتخاب شده، و بیشتر مواردی که شاعر از گوینده‌ای متأثر بوده یا بر شعر گوینده‌ای تأثیر گذاشته، ذکر شده است و در این دو زمینه نام‌های آشنایی چون سنایی، انوری، عطار، مولوی، سعدی، حافظ، صائب و... دیده می‌شود.

اگر این گزیده، سیزده سال پیش چاپ می‌شد. بیشتر نکاتی که آقای عزیززاده در حوزه تأثیر و تأثر مطرح کرده، مطالبی بود که آن موقع برای نخستین بار مطرح می‌شد. با این همه در این دو زمینه باز نکاتی هست که تازه یا به قول خاقانی «سر به مهر» است. که سه مورد ذکر می‌شود:

خاقانی:

بد بود مرا حال بر آن شکر نکردم

تا لاجرم آن حال که بد بود بتر شد

حافظ:

روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش

رو شکر کن مباد که از بد بتر شود

خاقانی:

امروز مردمی و وفا کیمیا شده است

ای مرد! کیمیا چه؟ که سیمرخ وارهم

حافظ:

وفا مجوی زکس ور سخن نمی‌شنوی

به هرزه طالب سیمرخ و کیمیا می‌باش

خاقانی:

نازی است تو را در سر کمتر نکنی دانم

دردی است مرا در دل، باور نکنی دانم

عطار:

ای جان و جهان رویت پیدا نکنی دانم

تا جان و جهانی را شینا نکنی دانم

در این گزیده، نکات تازه‌ای در مورد زندگی و شعر خاقانی آمده که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- نقل قولی از جنگ خطی کتابخانه لاس‌آسماعیل ترکیه، مکتوب ۷۴۱ و ۷۴۲ ق، در مورد زمان تولد و وفات خاقانی که سال مرگ او را به جای ۵۹۵ سال ۵۹۱ نوشته. (ص ۱۸)

۲- با استناد به منشآت خاقانی، سال وفات وحیدالدین پسر عموی وی، به طور قطع و یقین بین سال‌های ۵۵۲ - ۵۵۹ اعلام شده. (ص ۱۹)

۳- تخلص حقایقی که در کتب تذکره برای خاقانی نوشته شده و در جنگ خطی لاس‌آسماعیل نیز آمده، با دلایلی رد شده است. (ص ۱۹)

۴- با استناد به جنگ لاس‌آسماعیل که نام پدر خاقانی علی بن محمد آمده چنین نتیجه‌گیری شده که کافی‌الدین عثمان مربی و عموی خاقانی، برادر ناتنی پدر خاقانی بوده.

۵- برای نخستین بار اعلام شده که مثنوی ختم الغرائب که به استناد بیت زیر از خاقانی  
آنک ختم الغرائب آخر دیدند

تا چه ثنا رانده‌ام برای صفامان  
آن را به او نسبت داده‌اند، از خاقانی نیست و منظور از ختم الغرائب همان تحفة الراغبین است و در این مورد، خواننده را به کتاب «ساغری در میان سنگستان» که هنگام نگارش این گزیده در آستانه انتشار بوده و موقع انتشار به چاپ دوم رسیده، راهنمایی کرده‌اند.

۶ - تلفیق متن با نسخه بدل‌های مناسب که به رسایی مفهوم و نزدیک شدن به فضای ذهنی خاقانی، کمک زیاد می‌کند. این تلفیق، شامل ۱۹ مورد است و در همه موارد، دلیل رجحان نسخه بدل بر متن کاملاً توضیح داده شده که یک مورد به دلیل اختلاف نسخ نقل می‌شود (ص ۱۸۲):

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مداین را آئینه عبرت دان  
«نظر» ضبط سه نسخه مجلس، پاریس و عبدالرسولی است که جایگزین «عبر» ضبط دو نسخه موزه بریتانیا و صادق انصاری شده است. دکتر سجادی در چاپ اول دیوان خاقانی همین ضبط «نظر» را در متن آورده ولی در چاپ‌های بعدی «عبر» را بر آن ترجیح داده است... تأمل در معنی مورد نظر شاعر و توجه به قراین لفظی بیت: «بین»،

جوازات را عمدتاً می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول: مواردی است که در آنها بعضی افعال جایگزین بعضی دیگر می‌شود، نظیر جایگزین شدن «مفتعلن» به جای «مفاعلن» در این ابیات که اصطلاحاً به آن «لقب» گفته می‌شود (دیوان، ص ۵۸۱، ۴۲۸، ۶۸۸):

دیده خاقانی اگر لاف جمال نو زند

کس نکند قبول آن کوبه مثال تو زند

خاطر خاقانی از آن کعبه شناس شد که او

در حرم خدایگان کرد به جان مجاوری

کیسه هنوز فربه است، از تو از آن قوی دلم

چاره چه خاقانی اگر کیسه کشد به لاغری

گرچه به موضع «لقب» مفتعلن دوباره شد

بحر زقاعده نشد تا تو بهانه ناوری



«دیده»، آئینه و عنایت به موسیقی شعر که در سراسر آن واج «ن» تکرار می‌شود، تردیدی در برتری «نظر» باقی نمی‌گذارد.

۷- برای نخستین بار یک ویژگی عروضی در شعر خاقانی مطرح شده که در سه چاپ معتبر دیوان این شاعر (چاپ عبدالرسولی، دکتر سجادی، دکتر کزازی)، و چاپ‌های دیگر مثلاً چاپ هند به این ویژگی توجه نشده است و در نسخ خطی فقط در نسخه موزه بریتانیا دیده می‌شود و آن استفاده از جوازات عروضی است. در هفت بیت از قصیده ایوان مداین و بعضی قصاید دیگر که در ایوان مداین بین دو لخت عروضی در ابیات ۸، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۲ «و» قرار گرفته و در چاپ‌های دیوان این «و»ها حذف شده است:

تا سلسله ایوان بگسست مداین را

در سلسله شد دجله و چون سلسله شد پیچان  
و در مصراع «از دیده گلایی کن و درد سر ما بنشان» و «جغد است پی بلبل و توحه است پی الحان» و «دیلیم ملک بابل و هندوشه ترکستان» و... توضیح کتاب چنین است (ص ۸۸، ۱۸۹): «و»هایی که در فاصله دو لخت عروضی (دو مفعول مفاعیلن) این ابیات آمده، ضبط نسخه موزه بریتانیاست که در چاپ دکتر سجادی همه آنها از متن حذف شده است. کسانی که با دیوان خاقانی الفتی دارند می‌دانند که در سبک خصوصی خاقانی، استفاده از جوازات عروضی، بسامد نسبتاً بالایی دارد: این

گروه دوم: مواردی است که در آنها از رایج‌ترین جواز شعر فارسی یعنی جواز «تسکین» استفاده می‌شود و طی آن دو مصوت کوتاه به یک مصوت بلند تبدیل می‌شود. مثل این ابیات:

دلجویی کن که نیکان را

دلجویی رسم باستانی است

خاقانی را به دولت تو

کار سخنان هزارگانی است

در این قصیده (دیوان مدائن) نیز که وزن اصلی آن «مفعول مفاعیلن» است جای جای همین جواز تسکین مورد استفاده قرار گرفته و وزن را [در بعضی ابیات] به «مفعول مفاعیلن و مفعول مفاعیلن» تبدیل کرده است.

دقت شارح فاضل ابیات، قابل تأمل و تأیید است. امید است که در چاپ‌های بعدی دیوان، مورد توجه قرار گیرد.

در گزیده حاضر نیز همانند تمام گزیده‌ها این کاستی هست که به منایح و هجویه‌ها و خمربه‌ها بی‌توجهی شده و از رهگذر همین بی‌توجهی‌هاست که دانشجویان ما، حتی در مقاطع تحصیلات تکمیلی، از چند و چون هجو و مدح و خمربه‌ها بی‌خبر هستند. در حالی که در همین زمینه‌ها شاهکارهای بی‌نظیری خلق شده. ما نمی‌توانیم به این دلیل که این نوع شعرها تأثیرات سوء به جا می‌گذارد از آنها چشم‌پوشی

کنیم چون هر نوع تفکر اخلاقی و غیر اخلاقی ریشه در رفتارهای مردم دارد. در جامعه‌ای که ناسزا و فحش و چاپلوسی و عشرت‌رانی باشد بی‌تردید مسائل مربوط به آنها در شعر و هنر و موسیقی و سینما و... بازتاب خواهد داشت ما نمی‌توانیم با نفی عمدی واقعیت‌ها، حقایق را انکار کنیم. راه این است که با طرح واقعیت‌ها، بر نقاط ضعف انگشت بگذاریم و با تحلیل جامعه‌شناختی، زمینه طرح هر نوع ادبی را در محیط‌های آموزشی و پرورشی خود، ایجاد کنیم.

متأسفانه در این گزیده نیز، آفت عمومی کتاب‌های چاپی یعنی غلط‌های تایپی، کم و بیش دیده می‌شود. مثل عوفی به جای عرفی (ص ۱۷) شغلی به جای شغل (ص ۳۱) بیختم به جای بیخم (ص ۳۸) تحفة الراقین به جای تحفة العراقین (ص ۱۶۸) کاووش به جای کاووس (ص ۱۷۲) زحاف به جای جواز (ص ۱۸۹) خوی به جای خوری (۱۹۳). با قردانی از زحمات شارح محترم و تحسین تلاششان در شناساندن خاقانی در شرح و معنی ابیات و توضیح واژه‌ها، به نظر رسید که چند مورد می‌تواند به عنوان صورت دیگر معنی مطرح شود:

شعر ۲/ بیت ۱۷ و ۱۹:

بل که آهن ز آه من بگداخت

ز آهن آواز الامان برخاست

خون دل زد به چرخ چندان موج

که گل از راه کهکشان برخاست

۱۷: «بل (کوتاه شده بهل) رها کن، فرو گذار»

۱۹: که گل از راه کهکشان برخاست که بر راه کهکشان گل سرخ

روید

«گل در اینجا می‌تواند استعاره از خورشید نیز باشد». فکر کنم آقای عزیزاده، اولین محققى باشد که ابیات را به آن صورت خوانده. نکند ایشان نیز چون بعضی‌ها در دام صنایع لفظی و معنوی افتاده باشند. چون صورت صحیح‌تر خواندن این است که در مصراع اول بل که «بلکه» بخوانیم تا حالت مقایسه بین مفهوم این بیت و بیت قبلی که مورد نظر شاعر است، مشخص شود:

ساقم آهن بخورد و از کعبم

سیل خونین به ناودان برخاست

بل که آهن ز آه من بگداخت

ز آهن آواز الامان برخاست

و در بیت ۱۹، قرائت گل «به کسر» ارجح است. شاید بیت زیر از خاقانی به قرائت هر دو مورد کمک کند:

چل گز سرشک خون ز بر خاک درگذشت

لابل چهل قدم زبر ماهتاب شد

شعر شماره ۱۴/ بیت ۲:

من چه دانستم که عشق این رنگ داشت

کز جهان با جان من آهنگ داشت

دسته گل بود کز دورم نمود

چون بدیدم آتش اندر چنگ داشت

«نمود: نشان داد. کز دورم نمود: که از دور به من نشان داد» ظاهراً

فاعل نمود، «عشق» تصور شده و مفعول دسته گل. حال آنکه «نمود»

در این بیت به معنی «جلوه کرد» است. نظیر بیت سعدی:

تشنگان را نماید اندر خواب

همه عالم به چشم چشمه آب

شعر شماره ۴۴/ بیت ۶:

زخم بگزارى و مرهم نکنى

سنگدل زخم گزارا که تویی

«زخم گزار: زخم زننده». صورت صحیح نگارش این ترکیب،

زخم گزار است که دیوان‌های چاپی نیز به این صورت ضبط کرده‌اند.

مقایسه شود با ترکیب خنجر گذار.

شعر شماره ۴۷/ بیت ۷:

«آب خاقانی» گفتی «ببرم»

برده‌ای بالله و حقا که بری

«حقا: به راستی و درستی». ضمن تأیید این معنی، الف را در آخر

آن می‌توان الف کثرت و مبالغه گرفت، با معنی چه سزاوار است.

شعر شماره ۴/ بیت ۲۹ که در ضمن نسخه بدل‌ها توضیح داده شده.

(ص ۱۹۰)

پرویز به هر خوانی زرین تره گستردی

کردی زیساطر زرین تره را بستان

«مصراع اول، مطابق با ضبط عبدالرسولی است که با توجه به قرینه

خوان در بیت بعد، و نیز تناسب معنایی گستردی و بساط، بر ضبط دکتر

سجادی: «پرویز به هر بومی زرین تره آوردی» ترجیح داده شده است.»

تذکره یادآور می‌شود که در بیت مورد بحث، گستردی با بساط، تناسب معنایی

ندارد. چون در صورت پذیرش صورت مضبوط، معنی چنین می‌شود که

پرویز زرین تره را روی خوان می‌گسترده، در حالی که پرویز، من باب یمن یا

نیت خاص یا رسم خلاصه هر چه باشد همراه با خوان، زرین تره هم می‌آورد

به نظر می‌رسد که صورت صحیح مصراع چنین باشد «پرویز به هر خوانی

زرین تره آوردی»، چون در بیت بعد، از نبودن زرین تره سؤال می‌کند.

شعر شماره ۵۰/ بیت ۱ - ۳:

حوری از کوفه به کوری ز عجم

دم همی داد و حریفی می‌جست



نسخه بدلی ندارد، اما در یک جنگ خطی بسیار نفیس که در قرن هفتم هجری قمری کتابت شده و حدود پنجاه بیت از اشعار خاقانی نیز در آن آمده (جنگ خطی شماره ۳۰۴۷ کتابخانه ملی تبریز، مکتوب قرن ۷ ق، ورق ط ۲۳۱) مصراع‌های دوم ابیات اول و سوم به صورت «دم همی داد و تقرب می‌جست» و «ور خوری این مثل آموز درست» ضبط شده که صرف نظر از درست به جای نخست که صحیح نیست، دو ضبط دیگر - به ویژه «این مثل آموز» به جای «این مثلش گوی» - با توجه به قدمت این جنگ، جای تأمل دارد.

آقای علیزاده با توجه به تکرار قافیۀ «درست»، «نخست را ترجیح داده» اما با توجه به حال و هوای ماجرا «آموز» کاملاً مناسب بیت است. شاعر، به کور عجمی که ظاهراً کوری‌اش از غلبۀ هوس بوده، به طریق تمسخر گوید: اگر فریب حور کوفی را بخوری، خر مباحش و این مثل را که می‌گویم اول خوب بفهم و لااقل به قدر آن خر شعور داشته باش:

که خری را به عروسی خواندند

خر بخنید و شد از قهقهه سست

گفت من رقص ندانم بسزا

مطربی نیز ندانم بدرست

بهر حمالی خوانند مرا

کاب نیکو کشم و هیزم چست

در پایان سخن، دست مرزادی می‌گویم به آقای علیزاده، با این امید که کتابشان در مورد خاقانی که وعده انتشار آنها در آخر گزیده داده شده، در انبار مؤسسات انتشاراتی، سیزده سال گرد و خاک فراموشی یا بهانه تراشی نخورد و به زودی منتشر شود و برای اینکه بحث‌های کتاب در ذهن خوانندگان محترم بماند. آنها را فهرست وار ذکر می‌کنم:

تولد، زادگاه، خاندان، آغاز شاعری، تخلص، تحصیلات، استادان، همسران، فرزندان، شاگردان، معاصران، مملوحان، حوادث زندگی، مذهب، اخلاق، اعتقادات و آثار، شرح‌هایی که بر آثارش نوشته شده، محیط اجتماعی، جایگاه شاعری، ویژگی‌های شعری، تأثیر شعر او در گویندگان بزرگ از گذشته تا حال.

#### پانویست:

\* بر گزیده و شرح اشعار خاقانی، به کوشش جمشید علیزاده، از مجموعه ادب

جوان، تهران، نشر پژوهش فرزندان روز، چاپ اول ۱۳۸۳، ۲۲۹ صفحه.

\*\* دانشگاه آزاد تبریز

گفتم ای کور، دم حور مخور

کو حریف تو به بوی زر توست

هان و هان تا ز خری دم نخوری

ور خوری این مثلش گوی نخست

«این قطعه در هیچ یک از چاپ‌های عبدالرسولی و دکتر سجادی،